



اخلاق دینی
محسن جوادی*

توضیح دقیق نسبت دین و اخلاق که خود از مسائل فرا اخلاق به شمار می‌رود، به دیدگاه فرد در مورد دین و اخلاق بستگی دارد. اگر کسی دین را مجموعه قواعد و قوانین الهی که برای سلوک آدمی در مسیر کمال لازم است، تعریف کند و از

تقسیم قلمرو را به شکل دیگری مطرح کنیم. اما این احتمال قابل دفاع نیست، زیرا اولاً با واقعیت قواعد عملی موجود در دین ناسازگار است، زیرا آن‌ها منحصر به قلمرو خاصی نیستند؛ به علاوه، اخلاق عرفی همچنین تمییز میان موضوعات مختلف را نمی‌پذیرد، زیرا چنین کاری فاقد مبنای وجودشناختی و معرفت‌شناختی است.

احتمال دوم که معمولاً متکلمان شیعی آن را پذیرفته‌اند و بسیاری از معتزله نیز با آن موافقت، از یک سو به ماهیت کشف عقلی که اجمالی و کلی است و از سوی دیگر به ماهیت معارف و حیانی که تفصیلی و خاص هستند، اشاره دارد. در این دیدگاه شریعت یا دین، نوعی لطف الهی است که علاوه بر تأیید دستاوردهای کلی عقلی، آن‌ها را مفصل و مبین می‌سازد تا بتوانند مورد استفاده عملی افراد قرار گیرند.

به این ترتیب تعارض بین عقل و شرع هم پیش نمی‌آید زیرا ادراکات اخلاقی عقلی، جزئی و مفصل نیستند تا در مقابل ادراکات شرعی قرار گیرند.

فیلسوف اندلسی، ابن رشد هم یافت، وجود دارد که امکان ادراک تفصیلی عقلی در قلمرو عمل را هم می‌پذیرد و علی‌الاصول این امکان را مطرح می‌کند که ممکن است این ادراکات تفصیلی گاهی در تعارض با درک شرعی آدمی باشد و مانند قلمرو نظر در این‌جا هم امکان نوعی تاویل را البته با رعایت شرایط خاص خود مجاز می‌دارد و به این ترتیب به نوعی دیالوگ عقل و شرع معتقد است. به این ترتیب گاهی ممکن است یک معرفت عمیق شرعی زمینه لازم برای بازنگری و تصحیح درک اخلاقی عرفی را فراهم آورد. همین‌طور این امکان وجود دارد که یک معرفت عقلانی اخلاقی قریب‌های برای فهم شرعی قرار گیرد، به طوری که بدون لحاظ آن، معرفت عقلانی فهم شرعی مطابق ظاهر کلام و به گونه‌ای متفاوت ادراک شود.

همان‌طور که در مورد ماهیت فلسفه دینی اختلاف نظر وجود دارد، درباره ماهیت اخلاق دینی هم که جزئی از معنای عام فلسفه دینی است، اختلاف وجود دارد. اخلاق دینی در معنای خاص خود عبارت است از ساختاری از

قواعد و ارزیابی‌های

اخلاقی که از سرچشمه وحی به دست آمده است اما این معنای مضیق اخلاق دینی چندان مورد قبول نیست، زیرا دستاوردهای عقلی که مستقیماً در متون وحیانی وجود ندارند، به حکم آن که هر چه عقل حکم کند، شرع هم می‌پذیرد، جزئی از منظومه اخلاق دینی هستند. به این ترتیب دایره اخلاق دینی وسیع‌تر از آموزه‌هایی است که مستقیماً در وحی مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

در این صورت اخلاق غیردینی هم در مقابل اخلاق دینی به معنای اول معنای متفاوتی می‌یابد. اخلاق غیردینی هر نظامی از اخلاق است که در متون دینی نیامده باشد.

اما تمییز اخلاق غیردینی در برابر معنای دوم پیچیده است و بیشتر بر این اساس صورت می‌گیرد که محتوا و مبنای اخلاق مورد بحث تا چه اندازه در تطابق یا تعارض با اخلاق دینی که حسب فرض، برآمده از اعمال عقلانیت در کنار آموزه‌های وحیانی است، قرار دارد.

* عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه مبد

احتمال سومی هم که وجود دارد و برخی فیلسوفان از جمله ابن سینا به طرفداری از آن پرداخته‌اند این است که عقل آدمی به صورت ابتدایی قادر به درک وجه اخلاقی اعمال نیست، اما هرگاه شریعت و وحی از آن جنبه‌ها عمل پرده برداری کند، عقل آن را در می‌یابد، متوجه آن می‌شود و آن را تأیید می‌کند. به این ترتیب با فرض قبول اصالت عقل از یک روی و اشتغال وحی بر جنبه‌های عملی و قوانین و مقررات ابدی و ازلی از سوی دیگر، می‌توان سه فرض کلی را مطرح کرد: یکی تقسیم قلمروها که احتمال قابل قبولی نیست و دیگری پذیرش ادراک عقلی اخلاقی، اما به گونه‌ای که با آمدن شریعت نه فقط تعارضی پیش نیاید، بلکه آن ادراک مفصل‌تر و عملی‌تر گردد و بالاخره، قول سوم این که رتبه ادراک عقلی اخلاقی را موخر از شرع بدانیم و ماهیت آن را نه تاسیسی که امضایی تلقی کنیم.

در آثار متأخر برخی از دانشمندان شیعی و معتزلی، رویکرد دیگری که می‌توان نشانه‌های آن را در

سوی دیگر امکان معرفت اخلاقی مستقل عقل را انکار نماید (دیدگاه خاصی در معرفت‌شناسی اخلاقی که در جهان اسلام، معمولاً اشاعره مدافع آنند)، اخلاق هویت مستقلی نخواهد داشت تا نسبت آن با دین سنجیده شود، بلکه بخشی از دین به شمار می‌رود. البته دین فربه‌تر از اخلاق خواهد بود، زیرا علاوه بر هدایت عملی به راهنمایی نظری آدمی و گشودن حقایق نامکشوف هستی هم می‌پردازد.

اما اگر چنانچه متعارف است، امکان معرفت عقلی اخلاقی پذیرفته و نهاد بشری اخلاق به رسمیت شناخته شود و از سوی دیگر، هویت وحیانی دین و اشتغال آن بر جنبه عملی هم پذیرفته شود، این پرسش پیش می‌آید که چه نسبتی میان این دو ممکن است وجود داشته باشد.

یک احتمال این است که نوعی تقسیم قلمروی عمل را بپذیریم و مثلاً اخلاق دینی را که به تنظیم رفتار آدمی با خداوند مربوط است، به دین واگذاریم و اخلاق اجتماعی را به اخلاق عرفی بشری، یا